پیشخوان

شهیدصادق امانی همدانی در آیینه روایت‌ها

حیات مثمر یک مبارز

■ **شاهد توحیدی**

اثر تاریخی-روایی «تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات شهیدصادق امانی» در زمره منابعی است که تاریخ‌پژوهان جمعیت مؤتلفه اسلامی را، از جنبه‌های گوناگون به کار خواهد آمد. از سوی دیگر معرفی این پژوهش در سالروز اعدام انقلابی حسنعلی منصور، بهنگام به نظر می‌رسد. امین عزیزی و مجتبی سلطانی احمدی گردآورندگان این مجموعه در دیباچه آن- که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است- چنین آورده‌اند: «با توجه به اهمیت و نقش شهیدصادق امانی در تربیت کادرهای مبارز و متدین و به کارگیری آنان در روند نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب و با عنایت به فقدان یک پژوهش مستقل و کامل در این زمینه این پژوهش درصدد است، در راستای تبیین نقش شخصیت‌ها در تاریخ انقلاب با رهیافتی جدید به بررسی محیط و زمانه صادق امانی، پایگاه اجتماعی و فعالیت‌های تشکیلاتی وی در پیوند با انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) بپردازد. این اثر در پنج فصل تنظیم شده است: در فصل اول به پیشینه خانوادگی و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران تولد و پرورش امانی و همچنین پایگاه و خاستگاه اجتماعی و اقتصادی وی پرداخته شده است. در این فصل به‌طور کلی اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران از میانه دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بررسی شده و تشکیل جامعه تعلیمات اسلامی و نقش و اقدامات امانی در این جامعه بررسی شده است.

در فصل دوم فعالیت‌ها و عملکرد صادق امانی از تشکیل فداییان اسلام تا آغاز نهضت امام خمینی (ره) بررسی شده است. به‌علاوه به چگونگی تشکیل جمعیت فداییان اسلام و نحوه همکاری امانی با این جمعیت، چگونگی تشکیل گروه سیاسی- مذهبی شیعیان توسط امانی و دیگر همرزمانش نیز پرداخته شده است. در این فصل شرح داده می‌شود که امانی

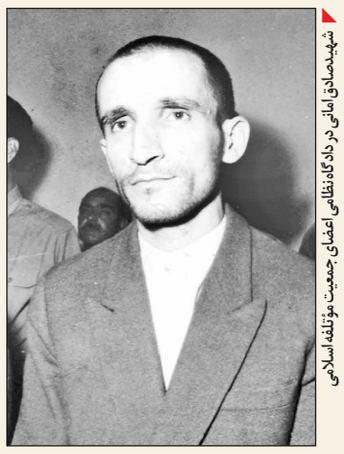

شهیدصادق امانی در دادگاه نظامی اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی

ضمن همکاری با فداییان اسلام دست به تشکیل گروه مستقل دیگری به نام شیعیان زد، بنابراین اقدامات و عملکرد شهیدصادق امانی در گروه شیعیان و چگونگی انشعاب وی و عده‌ای دوستانش از این گروه نیز بررسی می‌شود. اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی صادق امانی در طی سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰ از مباحث دیگر این فصل است. در این فصل از فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی امانی در هیئت مسجد شیخ علی و تربیت و آموزش جوانان مذهبی توسط وی بحث می‌شود.

فصل سوم به اوضاع سیاسی ایران در سال‌های اولیه دهه ۱۳۴۰ و آغاز نهضت امام خمینی (ره) و پذیرش امام خمینی (ره) و پذیرش مرجعیت ایشان توسط امانی و پیوستن او به نهضت امام، سفر زیارتی صادق امانی به حج و عتبات عالیات و در همین برهه زمانی به نقش امانی و هیئت مسجد شیخ علی در مخالفت با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید شاه، حمله رژیم به مدرسه فیضیه و حضور امانی در آن واقعه می‌پردازد. همچنین تشکیلات و سازمان هیئت‌های مؤتلفه و نقش امانی در تظاهرات عاشورای ۱۳۴۲، قیام ۱۵ خرداد و پخش اعلامیه کاپیتولاسیون، تبعید امام به ترکیه و تشکیل شاخه نظامی هیئت‌های مؤتلفه از دیگر مباحث این فصل است. فصل چهارم این پژوهش به زمینه‌های ترور منصور و تلاش‌های امانی برای اخذ فتوای شرعی ترور منصور، انجام عملیات بدر و ترور منصور و نقش صادق امانی در این زمینه، دیدگاه امام خمینی (ره) درباره ترور، دستگیری، بازجویی و محاکمه امانی و دیگر همرزمانش و در نهایت شهادت آنان می‌پردازد.

در فصل پنجم و پایانی به آثار و تألیفات امانی و همچنین برخی از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی وی پرداخته شده که در پایان هم نتیجه این پژوهش آمده است. برای تدوین این پژوهش سعی شد غیر از منابع کتابخانه‌ای از منابع آرشیوی و اسنادی هم استفاده شود. از برخی اسناد و خاطراتی که در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود بود به تناسب برای بخش‌هایی از پژوهش بهره گرفته شده است.»

زنده یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

استاد سیدهادی خسروشاهی: «استراتژی آیت‌الله مصباح، از روزی که ما ایشان را در جلسات درس تفسیر و فلسفه استاد علامه طباطبایی شناختیم، کار در راه خدا و ادای تکلیف در حد توان و قدرت طبق تشخیص و برداشت خود بود. نشر انتقام آن هم به تنهایی و با امکانات بسیار محدود آن زمان، خود دلیلی روشن و آشکار بر این روش و تاکتیک و استمرار روح مبارزه است و هرگز نمی‌توان ایشان- یا کسان دیگر را- به دلیل نداشتن امضا در چند اعلامیه! جدا شده از نهضت و دور از میدان مبارزه نامید!...»

روایتی از انتشار نشریه «انتقام» توسط آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی

مبارزه، رازداری و دوری از تظاهر!

■ **محمدرضا کائینی**

در سالی که بر ما گذشت، دُردانه‌هایی از عرصه اندیشه و فرهنگ از میان ما رخت بر بستند که زنده یادان آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی در زمره آنان هستند. رحلت استاد خسروشاهی و در آستانه یک سالگی است و نیز درگذشت استاد مصباح یزدی در آستانه ۴۰روزگی! هم از این روی و به همین مناسبت، واگویه‌های استاد خسروشاهی در باب انتشار نشریه «انتقام» توسط استاد مصباح یزدی را، به خوانشی تحلیلی نشسته‌ایم. این بازخوانی از آن روی اهمیت می‌یابد که استاد مصباح در تمامی ادوار تلاش فرهنگی و انقلابی خویش در سه دهه اخیر، هماره بدان متهم بود که نقشی در مبارزات منتهی به انقلاب اسلامی نداشته است! آنچه استاد خسروشاهی- با آنکه در مواردی چند با استاد مصباح در اختلاف بود- به قلم آورده، نشان‌دهنده آن است که آن معلم بزرگ اندیشه‌های فلسفی و انقلابی در دوره مبارزات، به یکی از خطیرترین اقدامات بر علیه رژیم شاه دست زده و مهم‌تر آنکه، این همه را در تمامی مراحل، یک تنه و با مراعات اصول اختفاء به انجام رسانده است! امید می‌بریم که انتشار این روایت تاریخی، تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **مصباح در فرآیند مبارزات، هیچ‌گاه مایل نبود که خودی نشان بدهد!**

از واپسین تلاش‌های زنده‌یاد استادسیدهادی خسروشاهی در طول حیات پر تکاپوی فرهنگی خویش، این بود که مجموعه «اسناد نهضت اسلامی» ایران را در ۱۰ جلد و توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رساند. نخستین مجلد از این مجموعه، به نشریات «بعثت» و «انتقام» اختصاص دارد که نخستین را، آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در تعامل با جمعی از فضلای انقلابی حوزه منتشر می‌ساخت و دومین را، به تنهایی و البته با مشی بسیار قاطع‌تر و رادیکال‌تر. استاد مصباح در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نه‌تنها به فکر بازنشر این مجموعه به‌عنوان بخشی از اسناد مبارزاتی خویش نیفتاد که حتی ذکری از آن نیز به میان نیاورد! زنده‌یاد استادسیدهادی خسروشاهی - که در زمره تاریخ‌نگاران پرسابقه و فعال نهضت اسلامی ایران بود- نهایتاً با استجازه از استاد مصباح، این مجموعه را منتشر ساخت و علاقه‌مندان را با این بخش از مبارزات سیاسی این فیلسوف انقلابی معاصر، آشنا کرد. زنده‌یاد خسروشاهی در دیباچه خویش بر مجموعه انتقام، انتشار این نامه را در شرایط پراختناق نیمه دهه ۴۰، اینگونه توصیف کرده است: «دومین نشریه مخفی دانشجویان حوزه علمیه، نشریه انتقام بود که از تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۴۳م/۱۵ شعبان ۱۳۸۴ با استفاده از آیه شریفه: والله عزیز ذوانتقام- در ضمن نام نشریه- شروع به انتشار نمود و تا تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۴۴/۷ جمادی‌الاخر ۱۳۸۵، انتشار آن ادامه یافت و جمعاً هشت شماره از آن منتشر گردید. این نشریه با محتوایی تقریباً مشابه محتوای مقالات نشریه بعثت، اما کمی رادیکال‌تر! توسط آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی، تهیه و تنظیم و تکثیر و توزیع می‌شد. در واقع استاد مصباح، همه کارهای این نشریه را، از تهیه و نوشتن مقالات و اخبار، تا تایپ و چاپ و حتی بسته‌بندی و توزیع، خود به‌تنهایی انجام می‌داد و این، علاوه بر همکاری صمیمانه ایشان با نشریه بعثت و نوشتن مقالاتی برای آن یا شرکت در بعضی از جلسات آن، در زمان انتشار بود. شاید بتوان گفت- بدون آگاهی از نیت درونی آقای مصباح- به علت روش لیبرالیستی! اینجانب و آقای علی حجتی کرمانی در برخورد با مسائل، استادمصباح ترجیح داد که علاوه بر نشریه بعثت - که به هر حال جای خود را در میان قشرهای گوناگون جامعه باز کرده بود و نقشی را در استمرار مبارزه به‌عهده داشت- یک نشریه دیگر نیز در همین راستا، ولی با دیدگاه ویژه خودشان، در اختیار عموم قرار گیرد و به تبیین اندیشه‌های اسلامی و روشن کردن راه مبارزه با استعمار و استبداد بپردازد. البته روش استاد مصباح مانند دیگر همکاران و برادران از همان دوران، مخفی‌کاری و رازداری و عدم تظاهر بود، به‌ویژه آنکه ایشان در هیچ زمینه‌ای اعم از زمینه‌های علمی، فلسفی، سیاسی و...، مایل نبود که خودی نشان بدهد و همواره طبق اعتقادات و باورهای خود، آرام و بی‌سر و صدا به کار و مبارزه ادامه می‌داد و اگر هم کسانی در برهه‌ای از زمان، توقفی ظاهری در مبارزه احساس می‌کنند، این در واقع تاکتیکی خاص و مرحله‌ای بوده، وگرنه استراتژی ایشان از روزی که ما ایشان را در جلسات درس تفسیر و فلسفه استاد علامه آیت‌الله سیدمحمدحسین طباطبایی شناختیم، کار در راه خدا و ادای تکلیف در حد توان و قدرت طبق تشخیص و برداشت خود بود. نشر انتقام آن هم به تنهایی و با امکانات بسیار محدود آن زمان، خود دلیلی روشن و آشکار بر این روش و تاکتیک و استمرار روح مبارزه است و هرگز نمی‌توان ایشان- یا کسان دیگر را- به دلیل نداشتن امضا در چند اعلامیه! جدا شده از نهضت و دور از میدان مبارزه نامید!...»

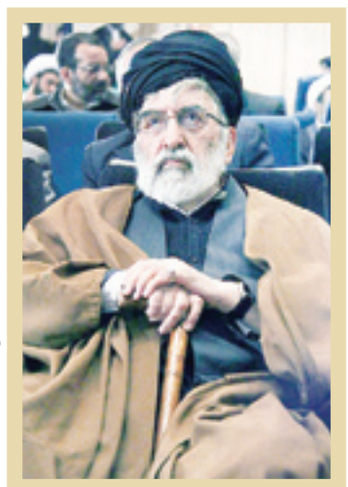

زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی

استاد خسروشاهی در پایان دهه ۷۰ و در شرایطی به بازنشر دوره «انتقام» همت‌ورزید که نشریات وابسته به جبهه دوم خرداد، آیت‌الله مصباح یزدی را به دلیل روشنگری در باب اندیشه‌های سیاسی اسلام، مورد حملات گسترده و شدید قرار داده بودند. خسروشاهی با مشاهده این وضعیت و در بخش پایانی دیباچه انتقام، به دفاع از مصباح پرداخت و رفتار مطبوعات فوق آمده را، غیراخلاقی دانست!

■ **«انتقام» آیینه عمق و غنای اندیشه مبارزاتی مصباح**

زنده‌یاد استاد سیدهادی خسروشاهی در بخشی دیگر از دیباچه خویش، در باب محتوای نشریه انتقام- که آیینه اندیشه‌های قاطع و انقلابی زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است- چنین آورده است: «به هر حال نشریه انتقام با محتوای غنی خود، نشان‌دهنده عمق اندیشه و نوع تفکر ناشر آن در زمینه‌های مبارزاتی است که فقط در بعد سیاسی خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل ابعاد گوناگون دیگر این مبارزه نیز می‌گردد. البته اعلام تنهایی آقای مصباح‌یزدی در این مبارزه، باز به مفهوم مخالفت دیگر دوستان آن زمان، با خط‌مشی ایشان نیست، بلکه توفیق نصیب آنان نشده که همکاری داشته باشند و این نیز، ناشی از تصمیم خاص خود آقای مصباح بوده که برای احتراز از اختلاف احتمالی در اندیشه یا اداره نشریه، از دوستان بعثت دعوت به همکاری قلمی نکرده‌اند. گرچه آنها ضمن اطلاع از کم و کیف جریان، از صمیم قلب موفقیت نشریه را آرزومند بودند و در توزیع آن، در حدود امکان، تلاش و کوشش می‌کردند. استاد مصباح در اثر همین پنهانکاری و تظاهر نکردن، کمتر در دید مأموران ساواک و گزارش‌های آنها بود. روی همین اصل هم در مورد نشریه انتقام می‌بینیم که ذهن مأموران، معطوف به چند نفری شده است که چون اهل قلم هستند، پس لابد همه اعلامیه و نشریات حوزه علمیه قم را آنها منتشر می‌سازند! درحالی که این تصور مطلقاً صحت نداشت....»

■ **ناتوانی ساواک در ردیابی ناشر «انتقام»**

نشریه انتقام با محتوای انقلابی و قاطع خویش، بسیار زود جای خویش را در میان فضلای حوزه، دانشگاهیان و بدنه انقلابی جامعه باز کرد. نکته مهم در این میان اما، تلاش بی‌فرجام ساواک برای یافتن ناشر آن بود که نهایتاً نیز بی‌نتیجه ماند! همین امر موجب شد که ساواک پیش از انقلاب، افرادی دیگر را به‌عنوان ناشران انتقام قلمداد کند! و نیز برخی تاریخ‌نگاران و خاطره‌نویسان مبارز پس از پیروزی انقلاب، سخنانی مخدوش دراین‌باره بیان دارند. استاد سیدهادی خسروشاهی دراین‌باره می‌نویسد: «ساواک قم در چند گزارش خود، نویسنده این سطور یا علی حجتی کرمانی را از نویسندگان بعثت و انتقام! معرفی می‌کند (اسناد ساواک گویای این واقعیت تاریخی است) اما واقعیت غیر از این بود. نه اینجانب و نه علی حجتی کرمانی، از نویسندگان انتقام نبودیم، بلکه گزارشگران ساواک، چون نویسنده واقعی آن را نمی‌شناختند و نمی‌یافتند، از روی ناچاری، کسان دیگری را در گزارش خود نام می‌برند تا کمی بی‌لیاقتی خود را پوشش دهند! این اختفا و رازداری آیت‌الله مصباح، موجب گشته که برخی دوستان نیز در نقل ماجرا، چندان به واقعیت ماجرا پی نبرند. برادرمان آقای بادامچیان در کتاب خود، نشریه بعثت و انتقام را نشریه برون گروهی تشکیلات مؤتلفه معرفی می‌کند که به قول ایشان گویا توسط بعضی از روحانیون عضو یا وابسته به هیئت مؤتلفه» تهیه و منتشر می‌شده است! آقای بادامچیان در این زمینه می‌نویسد: نشریه دیگری که وابسته به مؤتلفه اسلامی بود، نشریه انتقام است که توسط بعضی از روحانیون قم تهیه و توسط مؤتلفه تکثیر و توزیع می‌گردید. نام این نشریه خود بیانگر روحیه مبارزین آن زمان است که در آنها روحیه انتقام‌جویی از خون شهدای اسلام و انتقام‌جویی از خائنین قوت گرفته بود. منتها انتقامی که به پیروی از «ان‌الله عزیز ذوانتقام» باشد، لذا این آیه شریفه را در بالای نشریه چاپ می‌کردند.

آقای مصطفی حائری‌زاده از اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی نیز در مورد نشریه انتقام می‌گوید: خود من اولین شماره نشریه انتقام را از برادر حبیب‌الله شفیق- که تعدادی را از حوزه آورده بود و به هر کس سهمی می‌داد- دریافت کردم و پخش نمودم. دو سه شماره بعد را هم، باز از ایشان گرفتم تا جریان قتل منصور پیش آمد و برادر شفیق هم دستگیر شد. بعد از آن توسط یکی از برادران به نام آقای الهی، با آقای شیخ محمدتقی مصباح‌یزدی آشنا شدم و به وسیله ایشان، هر بار مقادیر زیادی نشریه دریافت و توزیع می‌نمودم. این نشریه خیلی طرفدار داشت، ولی به علت مشکلات چاپ، ما در مقابل ۲۰ تقاضا به افراد دو عدد می‌دادیم تا به ترتیب خوانده و به یکدیگر بدهند. در مورد چاپ و تکثیر آن، کاغذ آن را با وجود آن جو شدید خفقان من تهیه می‌کردم و برادر عزیز آقای مصباح، شب‌های جمعه از قم به منزلشان در تهران می‌آمد و مطالب تهیه شده را با کمک برادران دیگر ماشین‌نویسی کرده و با دستگاه تکثیر که در زیرزمین خانه داشت، تکثیر می‌کرد. بعد دسته‌بندی کرده و دوخت می‌زد و مقداری را برای قم و پخش توسط طلاب می‌برد و مقداری هم برای دانشگاه و مقداری هم برای بازار و کسبه می‌گذاشت که توسط من در تهران پخش می‌شد. انتقام پس از اعدام منصور چند ماهی منتشر گردید و با اینکه چند بار مورد تعقیب قرار گرفتیم و حتی یکبار با حدود ۵۰ عدد آن دستگیر شدم، ولی باز نشریه منتشر گردید تا دچار مشکلات زیادی در مورد تهیه کاغذ شدیم و آقای مصباح هم فراری شد و دیگر چاپ نشد....

البته این دیدگاه نویسندگان کتاب، درباره چگونگی نشر «انتقام» است، اما ظاهراً واقعیت، تا حدودی با آنچه نقل شد، فرق دارد که به آن اشاره می‌کنیم....»

■ **تمامی مراحل نگارش و آماده‌سازی نشریه را مصباح به تنهایی انجام می‌داد!**

همان‌گونه که در صدر مقال آمد، استاد سیدهادی خسروشاهی دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، درصدد برآمد تا نشریه انتقام را به‌عنوان بخشی از نخستین مجلد «اسناد نهضت اسلامی» منتشر سازد و هم از این روی، برای استجازه با آیت‌الله مصباح یزدی تماس گرفت. آنچه در ادامه می‌آید، روایت خسروشاهی از اطلاعات دریافت شده از استاد مصباح و نیز فرآیند بازنشر «انتقام» است: «چند سال قبل، اینجانب در قم تلفنی به استاد مصباح گفتم که من مجموعه شماره‌های انتقام را مانند نشریه بعثت در آرشیو شخصی خود نگهداری کرده‌ام و اکنون که بعثت در شرف انتشار به طور مستقل است: اولاً؛ بفرمایید که مجاز به نشر مستقل انتقام هم هستم یا نه؟ ثانیاً؛ ما که در آن زمان می‌دانستیم مسئول نشریه جنابعالی هستید، اما با همکاران شما آشنا نیستم، می‌شود آنها را معرفی کنید تا در مقدمه ذکرخیری از آنها بشود؟ ثالثاً؛ یکی از دوستان در کتابی نوشته است که این نشریه مربوط به هیئت مؤتلفه بود؟ آیا این قضیه صحت دارد یا نه؟ آقای مصباح در پاسخ تلفنی چنین گفتند: جنابعالی مجاز هستید که مجموعه شماره‌های انتقام را یکجا منتشر سازید، بالاخره نشریه به تاریخ نهضت مربوط است و انحصاری من نیست، اما در مورد همکاران باید عرض کنم که من در آماده‌سازی این نشریه، از نوشتن مقالات تا تهیه مقدمات و تکثیر و حتی سیم‌زنی و بسته‌بندی، تنها بودم و همکار رسمی در این رابطه نداشتم و به همین دلیل نوشته آن برادر صحت ندارد و نشریه انتقام، ارگان هیچ سازمان و تشکیلاتی نبود، بلکه در واقع، نشریه حوزه علمیه قم بود. البته برخی از دوستان در توزیع آن شرکت داشتند که اجرهم‌علی‌الله....

از این مذاکره تلفنی چندین سال گذشت و حوادث گوناگون و اشتغالات ناهمگون! ما را از نشر مجموعه ۲۰ جلدی اسناد نهضت اسلامی ایران بازداشت تا آنکه اخیراً توفیق حق یار شد و باز به سراغ اسناد رفتیم و تصمیم بر این شد که همه آن مجموعه را یکی پس از دیگری، بدون توقع از دیگران و ناشران! منتشر سازیم. در همین رابطه قصد داشتم که در قم استجازه مجدد از استاد مصباح به عمل آورم، اما موفق نشدم! تا آنکه در روز یک‌شنبه، ۷۹/۴/۱۵، توفیق یار شد و در دیدار مسئولان نظام با مقام‌رهبری و پس از سخنرانی معظم‌له و اقامه نماز جماعت و صرف نهار طلبگی جمعی، در حسینیه امام‌خمینی استاد مصباح را دیدم و این‌بار به طور حضوری استجازه مجدد نشر مستقل انتقام را کردم که در نزد چند نفر از دوستان گفتند: جنابعالی ولایت تامه دارید! و اینجانب ضمن تشکر، از این تفویض اختیار یا اعلام ولایت! از آن استفاده می‌کنم و اینک برای روشن شدن چگونگی مبارزه و برای ثبت در تاریخ نهضت اسلامی ایران مجموعه کامل شماره‌های نشریه انتقام- دومین نشریه داخلی حوزه علمیه قم- به طور مستقل منتشر می‌گردد. به امید آنکه مورد قبول «حق» قرار گیرد و دوستان و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر هم از آن بهره‌مند شوند....»

■ **مصباح شاگرد ممتاز علامه طباطبایی در همه زمینه‌ها!**

استاد سیدهادی خسروشاهی در پایان دهه ۷۰ و در شرایطی به بازنشر دوره «انتقام» همت ورزید که نشریات وابسته به جبهه دوم خرداد، آیت‌الله مصباح یزدی را به دلیل روشنگری در باب اندیشه‌های سیاسی اسلام، مورد حملات گسترده و شدید قرار داده بودند. خسروشاهی با مشاهده این وضعیت و در بخش پایانی دیباچه انتقام، به دفاع از مصباح پرداخت و رفتار مطبوعات فوق آمده را غیراخلاقی دانست! انصاف خسروشاهی در به نگارش درآوردن سطور پی آمده، بر تئوریسین‌های آن دوره این جبهه گران آمد، تا جایی که عطاالله مهاجرانی، وزیر ارشاد وقت را به واکنش واداشت! اما مگر خسروشاهی دراین‌باره چه نوشته بود؟ «در پایان این مقدمه، بی‌مناسبت نخواهد بود که به نکته‌ای اشاره کنم: از آغاز حماسه دو خرداد و تا به امروز، اینجانب از اظهارنظر در مسائل سیاسی روز، به‌طور مطلق خودداری کرده‌ام تا در ایجاد تنش سهمی ولو ناچیز، نداشته باشم! البته باور من این است که اختلاف دوستان عمقی و ریشه‌ای نیست، بلکه همان داستان ملای رومی و اوزوم و انگور و عنب است! اما متأسفانه این‌بار، برخوردها در مقابل برداشت‌ها، با تهاجم و شبیخون همه‌جانبه به طرف مقابل! و انکار تام و تمام یکدیگر همراه است! آیا واقعاً نمی‌توان در موردی- یا مواردی- انسان با کسی اختلاف‌نظر داشته باشد، ولی اصول، احترام، ادب و اخلاق را هم مراعات کند؟ چرا در گذشته نه‌چندان دور چنین بودیم، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنین شده‌ایم؟... بی‌شک اگر اختلاف و دعوا، از حدود شرعی خارج شد، دیگر خدایی نیست! امام‌خمینی(ره) مطلبی درباره اختلاف‌ها و برخوردهای اوایل انقلاب دارند که من گفته‌ام هفته‌نامه بعثت قم- هر هفته و در هر شماره و تا به امروز و در بالای صفحه اول- آن را نقل کنند که متن آن چنین است: دعواهای ما، دعوایی نیست که برای خدا باشد... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوای ما برای خداست، ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم.... دعوای من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند، همه برای خودشان است... پس اگر دعوا برای خودشان را رها کنیم، می‌توان هم با استاد مصباح در همه امور همفکر نبود و هم به ایشان ارادت ورزید و هم می‌توان حضرت محتشمی را دوست داشت و هم می‌توان ادب اسلامی و احترام انسانی را در مورد همه برادران مراعات نمود و هم از اقدامات و جنبه‌های مثبت کارهای دیگران پشتیبانی و تقدیر کرد و هم برادر بادامچیان را مانند ۳۰ سال قبل، از ته دل دوست داشت و هم از همه آنها انتقاد به قصداصلاح نمود. همه می‌دانند که من با استاد مصباح در مسئله مرحوم دکترشریعتی هم‌عقیده نبودم و نیستم، ولی آیا این امر مجوز آن می‌توانست باشد که من در آن دوران، همه ارزش‌ها را نادیده بگیرم و حالت هجوم به خود بگیرم و مخالفت آغاز کنم؟... هرگز! احترام استاد مصباح و دیگر اساتید محفوظ است و برداشت‌ها و اجتهادهای ما هم برای خودمان محترم و محفوظ! خواهد بود. فللمصیب اجران و للمخطئی اجر واحد. من وقتی تلمذ استاد مصباح را در خدمت استاد بزرگوار علامه طباطبایی (قدس‌سره) دیده‌ام و می‌دانم که ایشان از شاگردان ممتاز آن بزرگوار در همه زمینه‌ها است، چگونه می‌توانم به خود اجازه دهم که به خاطر یک یا چند نوع برداشت ایشان از مسائل سیاسی روز- و در خطبه‌های پیش از نماز جمعه- که با دیدگاه و باورهای من ناسازگار است، راه و روش دیگری را درباره ایشان انتخاب کنم؟ پاسخ اندیشه، اندیشه است نه چیز دیگر... و اگر در این راه به دعوا کشیده شدیم، باید بدانیم که به قول امام خمینی(ره): دعوا برای خودشان است! با این امید که همه برادران به صلح و صفای دوران مبارزه برگردند، مجموعه شماره‌های نشریه انتقام را پس از بعثت تقدیم می‌دارم و امیدوارم که خداوند توفیق دهد تا جلد ۳ و ۴ این مجموعه اسناد را، که ویژه اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مدرسین و طلاب و دانشجویان حوزه علمیه قم می‌باشد و خوشبختانه در بایگانی من، به‌طور کامل محفوظ مانده است، منتشر سازیم و پس از آن، اعلامیه‌های همه مراجع عظام ایران و عراق و علمای همه بلاد را به‌عنوان متن اصلی اسناد نهضت اسلامی ایران، بدون تشریح و تفسیر و تحلیل، برای نسل امروز و آینده منتشر گردد و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.»